



عبدالرضا عزیزی فرد و مهرزاد شفیق پور

## ملک آباد زیر سایه فقر و زندان

ده ملک آباد حماملو به طور برق آسا طی چهار دهه گذشته از ۳۶ خانوار در اواخر دهه ۱۳۴۰ شمسی به حدود ۴۷۰۷ خانوار در دهه ۱۳۹۰ می رسد. رشد سریع و ناموزون این سکونتگاه بخصوص بعد از انقلاب به خاطر موج مهاجرت خانواده های فقیر و مهاجر استان های آذری زبان (اردبیل، زنجان، آذربایجان شرقی و غربی)، کرمانشاه، همدان، لرستان و اتباع افغانی، موجب شکل گیری یک اجتماع ناهمگون از اقوام و خرده فرهنگ های متفاوت با کوله باری از مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و کالبدی گردیده است. امروزه یکی از مشکلات اساسی این سکونتگاه فقر، بیکاری و اعتیاد است که آن را در وضعیت بحرانی قرار داده است.

ملک آباد از توابع بخش چهارباغ شهرستان ساوجبلاغ استان البرز می باشد. این سکونتگاه که در حاشیه کلانشهر کرج در نزدیکی زندان قزلحصار و ندامتگاه کرج شکل گرفته است؛ طبق سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ بالغ بر ۱۷۷۴۹ نفر جمعیت دارد.

از خانواده های زندانیان شده است. چرخه فقر و بیکاری و اعتیاد ملک آباد را به زانو درآورده است. ملک آباد به دلایلی از جمله فاصله کم با کارگاهها و کارخانه های مجاور کلانشهرهای کرج و تهران، سهولت در دستیابی به زمین ساختمانی به لحاظ وجود اراضی کشاورزی جهت واگذاری به متقاضیان ساخت و ساز که از طرف مالکین آنها مورد تفکیک و قطعه بندی قرار گرفته اند، همچنین نبود چشم قانون برای نظارت بر ساخت و سازهای غیر قانونی همراه با تغییر در کاربری زمین های کشاورزی، محل مناسبی برای سکونت مهاجرینی بوده است که به انحاء مختلفی آواره دیار غربت گشته اند.

در این زمینه نکته شایان توجهی وجود دارد و آن این است که با استناد به مصاحبه های صورت گرفته با اهالی محله، بین برخی خانوارهای نسبتاً قدیمی و فعلی ملک آباد با زندان معروف

ملک آباد محله ای بیخ گوش زندان قزلحصار کرج، کمی دورتر از شهر و آبادی، اکنون به سختی و آرامی در حال نفس کشیدن است. آرامش آن از سرخوشبختی و نشاط مردم نیست، بلکه از بیچارگی و آوارگی آنهاست. سکوتش نه از سر رضایت، بلکه از بی نفسی و خستگی است. ملک آباد همانجاست که هر سال، دهها نوزاد، یعنی دهها جان تازه در کوچه هایش دمیده می شود. هنوز کوچه لاله های آن پر از دست انداز برای چرخ زندگی ساکنین آن می باشد که چرخ زندگی شان یا تاب برداشته یا خرد شده است. در کوچه لاله های ملک آباد هنوز زندگی جریان دارد کودکان بازی می کنند و با هر خنده شان درد را از کوچه دور می کنند، اما در خانه ها، در زیر زمین ها، در پستوها و خرابه های آنها درد جولان می دهد، درد ناشی از فقر، اعتیاد و... اکنون ملک آباد به واسطه وجود زندان قزلحصار و ندامتگاه مرکزی کرج میزبان بسیاری

محل هستید؟ جفتشون جواب می دهند آره. اصالتاً اهل شهرهای غرب کشورند. یکی شان حدود ۱۵ سال است که همراه خانواده اش ساکن ملک آباد شده و دیگری تازه از زندان قزلحصار آزاد گردیده و به خاطر بی کسی با یک دختر بی خانمان در یک خرابه زندگی می کند.

**در حال حاضر سایه زندان قزلحصار و ندامتگاه کرج و سوداگران مواد مخدر، بی خانمانها، فقر، بیکاری و ... بر سر ملک آباد بسیار سنگینی می کند.**

**ملک آباد زاده زندان قزلحصار نیست اما این زندان و همسایه اش ندامتگاه مرکزی کرج آن را پرورش و بزرگ کرده اند. امروز بخش عظیمی از مشکلات این سکونتگاه با این**

**دو زندان و سایر زندانهای کرج گره خورده است.**

بحث آسیب های اجتماعی در خیابان لاله ها عبارت مشترک مردم ملک آباد است که بیشتر به گوش می رسد، اهالی از کثرت مواد فروشان در این محل می گویند: «در کوچه لاله ها خریداران مواد مخدر صف می ایستند. فروشنده ها میلیاردر شدند، باند و تشکیلات خلافکار راه افتاده است. باج گیری و خفت گیری صورت می گیرد. کراک و شیشه به راحتی تولید و توزیع می کنند»

آقای ترکشوند یکی از ساکنین خیابان های لاله از وضعیت بد امنیت، تردد زیاد افراد معتاد و بی خانمان، فروشندگان مواد مخدر، نبود امکانات رفاهی ملک آباد سخن می گوید. «در حال حاضر تعداد افراد معتاد و کارتون خواب ها به خاطر اجرای طرح جمع آوری آنها خیلی کمتر شده و وضعیت نسبت به گذشته بهتر شده است»

به سمت خیابان اصلی محله بنام قره حسن پور بر می گردیم. یک لحظه متوجه جوانی شدیم که در ازدحام ماشین و عابرین کنار خیابان مشغول به هم زدن زباله های درون سطل زباله است. شمایل او حکایت از بی خانمانی وی دارد. سر و صورت و لباسش

قزلحصار ارتباط وجود دارد. محکومین به حبس های چند ساله که از طرف محاکم قضایی روانه زندان قزلحصار می شدند، خانواده ها مجبور می شدند، هر از گاهی راه طولانی شهرستان را طی نموده تا جهت ملاقات با زندانی شان خود را به زندان برسانند. بسیاری از خانواده ها بعد از مدتی متوجه شدند که در مجاورت زندان نقاط سکونتگاهی وجود دارد که به سهولت می توان در آن سکنی گزید و از طرفی به راحتی جهت ملاقات با فرد زندانی، به زندان قزلحصار دست یافت. با این توضیح می توان اذعان نمود که یکی از دلایل شکل گیری ملک آباد وجود زندان قزلحصار بوده است.

در حال حاضر سایه زندان قزلحصار و ندامتگاه کرج و سوداگران مواد مخدر، بی خانمان ها، فقر، بیکاری و ... بر سر ملک آباد بسیار سنگینی می کند. ملک آباد زاده زندان قزلحصار نیست اما این زندان و همسایه اش ندامتگاه مرکزی کرج آن را پرورش و بزرگ کرده اند. امروز بخش عظیمی از مشکلات این سکونتگاه با این دو زندان و سایر زندانهای کرج گره خورده است.

حول و حوش ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۲۱/۰۸/۹۵ برای بازدید از این سکونتگاه روانه آن دیار می شویم، خیابان مرکزی محله را از جهت شمال به جنوب طی می کنیم و وارد خیابان های فرعی غرب محله و حاشیه آن می شویم. اطراف محله پر از باغات کشاورزی است که روز به روز به علت لجام گسیختگی این شهرک، ویران و به خانه های بد شکل و بدقواره تبدیل می شوند.

در انتهای یکی از کوچه های غربی محله به نام پامچال مشغول عکس برداری از وضعیت محله هستیم. ناگهان چشمم به دو جوان زیر ۳۰ سال می افتد که پایپ به دست مشغول مصرف شیشه هستند. آنان نیز متوجه دوربین من می شوند و سر درگریبان خود فرو می برند که مبادا آنها را به تصویر بکشم. لنز دوربین را به سمت پایین می گیرم و خود را به آنان نزدیک می کنیم. به آنان سلام می کنم از جاشون بلند شده و دست می دهند. از آنان می پرسم ساکن این





باعث بدنامی ملک آباد شده است. از او می‌خواهم که مهم‌ترین ویژگی خوب ملک آباد را نام ببرد؟ «ملک آباد چیزی خوبی برای گفتن ندارد. تا بخواهی چیزهای بد دارد. اینجا را فقط به بدنامی می‌شناسند و روی آن برچسب منفی زده‌اند. ملک آباد را به شهر معتادین و... می‌شناسند. الان اسمش را به حافظیه تغییر داده‌اند. اما عوض کردن اسم چیزی را تغییر نمی‌دهد. ما از سر اجبار اینجا مانده ایم. چنانچه شرایط بهتری فراهم شود، از اینجا خواهیم رفت. وی در ادامه می‌گوید: «چند وقت پیش اجرای طرح جمع‌آوری معتادین حضورشان را کم رنگ تر کرده، اما امیدی نیست. چون اینجا نامش بد شده؛ پاتوق معتادین و کارتون خواب‌ها و زندانیان بی‌کس و کار شده است. ما اینجا هیچ‌گونه امنیتی نداریم. من شب‌ها همواره نگران سرقت ماشین یا اموالم هستم. یک روز نمی‌توانم به مسافرت بروم و چشم از خانه بردارم. چون سارقین می‌آیند و خانه را جارو می‌کنند.»

**در خیابان اصلی ملک آباد  
بنام قره حسن پور یک لحظه متوجه جوانی شدیم که  
در ازدحام ماشین و عابرین کنار خیابان مشغول به هم  
زدن زباله‌های درون سطل زباله است.  
شمایل او حکایت از بی‌خانمایی وی دارد. سر و  
صورت و لباسش روزها بود که به خود آب ندیده  
بودند. گرد بی کسی و بی خانمانی ناشی از دوده آتش  
و پایپ از سر و رویش بیداد می‌کرد. به او نزدیک  
می‌شوم. خیز بر می‌دارد و گونی زباله اش که تمام  
دارایی و سهمش از این سرزمین است به دوش  
می‌کشد؛ و آماده رفتن می‌شود.**

حمید یکی از کاسب‌های انتهای خیابان قره حسن پور، مهم‌ترین مشکل ملک آباد را کارتون خواب‌ها، معتادین و افراد وابسته به زندانیان زندان قزلحصار قلمداد می‌کند و در این زمینه می‌گوید:

روزها بود که به خود آب ندیده بودند. گرد بی کسی و بی خانمانی ناشی از دوده آتش و پایپ از سر و رویش بیداد می‌کرد. به او نزدیک می‌شوم. خیز بر می‌دارد و گونی زباله اش که تمام دارایی و سهمش از این سرزمین است به دوش می‌کشد؛ با دست دیگرش لاستیک پاره و پوره ماشین پراید را بر می‌دارد و آماده رفتن می‌شود. به او سلام می‌کنم، مکثی می‌کند جواب سلام را می‌دهد. از او می‌خواهم که بماند و چند کلمه ای با هم صحبت کنیم. او می‌گوید: «خجالت می‌کشم، صحبت کنم.» سرش را پایین می‌اندازد. همین که از او می‌پرسم چرا مگر چکار کردی که باید خجالت بکشی؟ سرش را بالا می‌آورد. صورتش با اینکه روزها آب ندیده اما ته چهره زیبایش زیر گرد روزگار خودنمایی می‌کند.

در این فاصله اعتماد بین من و او حاصل شده و با چرای من سفره دلش را باز می‌کند. «از سرناچاری دست به این کار می‌زنم. چون توان هیچ کاری ندارم. روزانه این زباله‌ها را جمع می‌کنم و می‌فروشم تا بتوانم پول موادم را تأمین کنم.» اسم او رضاست ۲۴ سال دارد و اهل یکی از شهرهای شمال غرب کشور است. هشت سال است که در ملک آباد به تنهایی زندگی می‌کند. به خاطر مشکلات روحی و روانی به اعتیاد روی آورده است. فرصتی برای مطرح کردن سوالاتی از قبیل چطور به این روزگار افتاده و چه طور سر از ملک آباد در آورده و ... نیست.

از اینکه جوان است و راه بازگشت پیش پای اوست و چرا تصمیم به بازگشت نمی‌گیرید؟ می‌گوید: «چند بار دستگیر شدم و به اجبار مرا به کمپ ترک اعتیاد مهر شهر کرج بردند. دستشون درد نکند. اما به خاطر بی‌کسی و نداشتن کار و درآمد دوباره مجبور شدم، برگردم به همان خانه اول و این محیط لعنتی.»

از رضا جدا می‌شویم، به جوانی دیگر می‌رسیم. او اهل تفرش است در خیابان اصلی شهرک مطبخ دارد و حدود ۱۰ سال است همراه با اقوامش به ملک آباد مهاجرت کرده است. او مهم‌ترین مسئله ملک آباد را اعتیاد در ملاء عام می‌داند. به نظر او این مسئله،

از ابتدا عضو شورای حل اختلاف ملک آباد بوده و جزء معتمدین روستاست. او می گوید: «بیشترین پرونده هایی که به شورای حل اختلاف ملک آباد ارجاع داده می شوند، مربوط به اختلافات خانوادگی است و ریشه این مشکلات نیز بیکاری است.» وی اساسی ترین مشکل ملک آباد را نیز بیکاری دانسته و پیشنهاد او برای حل این مشکل توسعه صنعت در اطراف روستا است.

گذشته از بحث اعتیاد، کثرت مواد فروشان و بیکاری که مردم ملک آباد آن را از اصلی ترین مشکلاتشان می دانند، سایر مشکلات این شهر کمبود امکانات و خدمات شهری و زیر ساختی است که به وضوح قابل دیدن هستند.

قطعی آب شرب در ساعاتی از روز، آب گرفتگی معابر به علت فرسودگی سیستم جداول دفع فاضلاب در مواقع بارندگی، خاکی بودن بعضی معابر، بوی بد فاضلاب بر اثر رها شدگی در برخی معابر، وجود اراضی بایر و بدون استفاده بین پلاک های مسکونی، همچنین ریزدانی و واحدهای مسکونی، عرض کم معابر، فقدان هرگونه فضای سبز و پارک، فقر سرانه فضاهای آموزشی، بهداشتی - درمانی، فقدان هرگونه فضای امنیتی - انتظامی از جمله موارد قابل ذکر می باشد.

به هر حال مسائل و مشکلات اجتماعی ملک آباد غالباً ریشه در معضل تولید و توزیع مواد مخدر و متعاقب آن اعتیاد دارد. در این نقطه شهری، بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت در کار تولید مواد مخدر صنعتی از جمله شیشه فعالیت دارند که برخی از فروشندگان مکانی را نیز تدارک دیده اند که افراد پس از تهیه مواد با اطمینان خاطر، به استعمال آن اقدام نمایند. طبق گفته اهالی ملک آباد، مصرف کننده ها، هم از خود ملک آباد و هم خارج از آن، از جمله کرج و حتی تهران و شهرهای پیرامونی می باشند.

به هر حال چرخه فقر در ملک آباد و امثال آن در حال تکرار است. این چرخه هر روز در جلوی چشمان ما تکرار می شود. بی صدا تکثیر می شود اما چشمانمان که باز کنیم و گوش هایمان را تیز کنیم؛ می بینیم در میان تمام هیاهوهای زندگی فریادی بلند است، فریاد قربانیان این چرخه که بی گناه و بی دعوت به مسلخ می روند. در این میان کودکان آسیب پذیرترین گروه در برابر این چرخه هستند، هر روز تعدادشان بیشتر و بیشتر می شود و هر روز بیشتر فراموش می شوند.

«ملک آباد محل امنی شده برای افراد بزهکار که بخشی از آنان وابسته به زندانیان قزلحصار و ندامتگاه کرج هستند. اینجا چون دور از چشم مامورین انتظامی است؛ بنابراین به راحتی هر کاری دوست دارند؛ انجام می دهند. قبل از اجرای طرح امنیت و جمع آوری افراد معتاد و بزهکار اینجا خیلی ناامن بود. اکنون وضعیت نسبت به گذشته خیلی بهتر شده است. قبل از اجرای طرح بچه ها امنیت نداشتند که تنها به مدرسه بروند، حتماً باید یکی از والدین آنها را همراهی می کردند. اما الان امنیت تا حدودی برقرار است.»

**ملک آباد محله ای بیخ گوش زندان قزلحصار کرج، کمی دورتر از شهر و آبادی، اکنون به سختی و آرامی در حال نفس کشیدن است. آرامش آن از سرخوشبختی و نشاط مردم نیست، بلکه از بیچارگی و آوارگی آنهاست.**

سکوتش نه از سر رضایت، بلکه از بی نفسی و خستگی است. ملک آباد همانجاست که هر سال، ده ها نوزاد، یعنی ده ها جان تازه در کوچه هایش دمیده می شود.

هنوز کوچه لاله های آن پر از دست انداز برای چرخ زندگی ساکنین آن می باشد که چرخ زندگی شان یا تاب برداشته یا خرد شده است.

اکثر ساکنین ملک آباد مهاجرند و افراد بومی در آن را خیلی کم می توان پیدا کرد. با پرس و جو یکی از اهالی بومی و متولد ملک آباد را پیدا می کنیم. آقای قره حسن پور ۷۴ ساله، زاده ملک آباد و تاریخ گویای ملک آباد. از وجه تسمیه ملک آباد از او می پرسیم و اظهار بی اطلاعی می کند. وی در این زمینه می گوید: «ملک آباد از قدیم الایام معروف به مرکبات حمامو بوده و چرا به آن می گویند ملک آباد من اطلاعی ندارم. تا جایی که پدران ما اظهار نظر می کردند؛ ده ملک آباد جز هفت ده سرهنگ غلام حسین افشار بوده است. ابتدای دهه ۴۰ شمسی در زمان اصلاحات ارضی اینجا فقط ۳۶ خانوار ساکن داشت. ساکنین اولیه آن آذری زبان بودند. خود ما اصالتاً اهل خمسه نزدیک آبیگ قزوین هستیم. بعد از انقلاب جهاد سازندگی امکاناتی چون برق، آب و ... را به روستا آورد و از آن زمان سیل مهاجرت ها به اینجا شکل گرفت.»

آقای قره حسن پور، قدیمی های ملک آباد را ۵۰۰ خانوار برآورد می کند. مابقی را غیر بومی می داند که از استان های آذری زبان، کرمانشاه، لرستان، همدان و افغانستان روانه این دیار شده اند. وی

